موضوع: فضائل حضرت زهرا (س) در مستدرک حاکم نیشابوری

فضائل حضرت زهرا (س) در مستدرک حاکم نیشابوری

درباره حاکم نیشابوری

حاکم نیشابوری (321- 405 هـ) شخصیت برجسته ای است که و مورد تمجید عالمان حدیث قرار گرفته است. خطیب بغدادی درباره او گفته است: «کان من اهل الفضل و العلم و المعرفه و الحفظ و له فی علوم الحدیث مصنفات عده و کان ثقتا»[[1]](#footnote-1): او اهل فضل و علم و معرفت و حافظ احادیث بود و در علوم حدیث مصنفات متعددی دارد و او ثقه است. عبدالغافر بن اسماعیل درباره وی گفته است: «هو امام اهل الحدیث فی عصره العار به حق معرفته و لقد سمعت مشايخنا يذكرون ايامه و يحكون ان مقدمى عصره مثل الصّعلوكى و الامام ابن فورك و سائر الائمة يقدمونه على انفسهم و يراعون حق فضيلته و يعرفون له الحرمة الاكيدة»[[2]](#footnote-2). ذهبی درباره حاکم می گوید: «الامام الحافظ النادق العلامه الشیخ المحدثین»[[3]](#footnote-3) و در کتاب تذکره الحفاظ گفته است: «الحافظ الکبیر امام المحدثین». ابن کثیر در کتاب «البدایه و النهایه» درباره وی گفته است: «و قد کان من اهل الدین و الامانه و الصیانه و الضبط و التجرد و الورع». و خلیل بن عبدالله بن حافظ درباره وی می گوید: «مناظر دارالقطنی فرضیه و هو ثقه واسع العلم بلغت تصانیفه قریب ماه خمس جزء».

درباره کتاب المستدرک

کتاب المستدرک علی الصحیحین، احادیثی که در کتاب صحیحین نیامده، اما از نظر ایشان صحیح هستند و دارای شرایطی هستند که بخاری و مسلم درباره روات رعایت می کردند، نقل کرده است. حاکم درباره انگیزه اش نسبت به این کتاب می گوید: «و قد سألني جماعةٌ من أعيان أهل العلم بهذه المدينة و غيرها أن أجمع كتاباً يشتمل على الأحاديث المرويّة بأسانيد يحتجُّ محمد بن إسماعيل- البخاري- و مسلم ابن الحجّاج بمثلها؛ إذ لا سبيل إلى إخراج ما لا علّة له، فإنّهما- رحمهما اللَّه- لم يدّعيا ذلك لأنفسهما.

و قد خرّج جماعة من علماء عصرهما و من بعدهما عليهما أحاديث قد أخرجاها و هي معلولة، و قد جهدتُ في الذبِّ عنها في المدخل إلى الصحيح بما رضيه أهل الصنعة، و أنا أستعين اللَّه على إخراج أحاديث رُواتها ثقاتٌ قد احتجّ بمثلها الشيخان أو أحدهما، و هذا شرط الصحيح عند كافّة فقهاء أهل الإسلام، أنَّ الزيادة في الأسانيد و المتون من الثقات مقبولةٌ»[[4]](#footnote-4): گروهی از اعیان اهل علم از من خواستند که کتابی بنویسم که مشتمل بر روایاتی باشد که بخاری و مسلم با آن اسانید احتجاج کرده اند. و من از خداوند کمک می گیریم که از راویانی حدیث نقل کنم که مانند آنان ثقات باشند.

ذهبی کتاب المستدرک را تلخیص کرده و بخشی از احادیث را تایید کرده و در برابر برخی سکوت کرده و برخی را هم نقد کرده است. وی می گوید نیمی از احادیث کتاب، اسنادشان معتبر است. حدود یک ربع کتاب احادیثشان صحیح است اما گاهی محل نظر هستند. مابقی که یک چهارم کتاب است را وی نادرست دانسته است.

ابن حجر می گوید: حاکم تساهلی در روایات به خرج داده است و آن را نوشته تا بعدا منقح کند اما عمرش جواب نداد. در هر صورت کتاب المستدرک کتاب مهمی است. وی در جلد سوم کتاب، فضائل صحابه را آورده است و هم در مورد امیرالمومنین (ع) و هم فاطمه زهرا (س) احادیثی را نقل کرده است.

بیان فضائل حضرت زهرا (س) در مستدرک

1. عَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَزَلَ مَلَكُ مِنَ السَّمَاءِ فَاسْتَأْذَنَ اللَّهَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ لَمْ يَنْزِلْ قَبْلَهَا، فَبَشَّرَنِي أَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»[[5]](#footnote-5): پیامبر خدا (ص) فرمود: فرشته ای از آسمان نازل شد و از خداوند متعال اذن گرفت تا نزد من بیاید. ملکی که قبلا نیامده بود. پس مرا بشارت داد که فاطمه (س) برترین زنان اهل بهشت است. ذهبی نیز این روایت را صحیح دانسته است.

مدلول حدیث بیان می کند حضرت زهرا (س) بر همه زنان اهل بهشت که از ابتدا تاریخ تا انتهای آن هستند برتری دارند. حتی ایشان بر مادرش حضرت خدیجه (س) که جایگاه بلندی دارد و نیز حضرت مریم (س) که قرآن کریم با عظمت از او یاد می کند، برتر است. لذا مقام حضرت زهرا (س) در میان زنان اهل بهشت در اوج و بالاترین مرتبه است.

2. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَضَعَ رِجْلَهُ بَيْنِي وَبَيْنَ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَعَلَّمَنَا مَا نَقُولُ إِذَا أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا، فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ، إِذَا كُنْتُمَا بِمَنْزِلَتِكُمَا فَسَبِّحَا اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبِّرَا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ» قَالَ عَلِيٌّ: «وَاللَّهِ مَا تَرَكْتُهَا بَعْدُ» ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: كَانَ فِي نَفْسِهِ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ قَالَ عَلِيٌّ: «وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ»[[6]](#footnote-6): امیرالمومنین (ع) نقل می کند که پیامبر اکرم (ص) به منزل ما آمدن و ما تصمیم به خوابیدن داشتیم. آن حضرت به حضرت زهرا (س) فرمود: وقتی می خواهید بخوابید سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمدلله و سی چهار بار الله اکبر بگویید. امیرالمومنین (ع) می فرماید قسم به خدا که من دیگر این ذکر را ترک نکردم.

در این روایت، خطاب پیامبر اکرم (ص) به فاطمه (س) است، گویی این ذکر شریف هدیه و موهبتی الهی است که با فاطمه زهرا (س) نظر دارد گرچه همه از او بهره مند می شوند.

3. عنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ كَلَامًا، وَحَدِيثًا مِنْ فَاطِمَةَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَّبَ بِهَا، وَقَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا فَقَبَّلَهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ»:[[7]](#footnote-7) عایشه می گوید: من ندیدم کسی را که در سخن گفتن شبیه تر به پیامبر (ص) باشد از فاطمه. (اطلاق کلام هم همانندی ظاهری و هم محتوایی را می رساند). وقتی حضرت زهرا (س) بر پیامبر (ص) وارد می شد آن حضرت به او خوش آمد می گفت و بلند می شد و می رفت و دست حضرت زهرا (س) را می بوسید و او را در همان جایی که خود نشسته بود می نشاند. این رویه پیامبر (ص) بود و بیان گر عظمت و مقام حضرت زهرای مرضیه (س) بود. پیامبر برترین مخلوق الهی است و کاری که انجام می دهد صرفا عاطفی نبود. کلام و سخن و رفتار او پیامبرانه است. او می خواهد بیاموزد به دیگران که حضرت زهرا (س) چنین مقام بالایی دارند.

ذهبی این حدیث را صحیح دانسته است.

4. عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ شُجْنَةٌ مِنِّي يَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطَهَا، وَيَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا»[[8]](#footnote-8) در روایت دیگری تعبیر « فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَيَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطَهَ » آمده است.[[9]](#footnote-9)

ذهبی نیز این حدیث را صحیح دانسته است.

پیامبر اکرم (ص) در این روایت می فرماید: هر گفتاری که باعث انبساط و خشنودی فاطمه (س) شود سبب خشنودی من است (چه آن دوره ای که پیامبر (ص) بودند و چه بعد از ایشان و چه هم اکنون) و هر کاری که باعث ناخشایندی او باشد و او را دلگیر کند، سبب دلگیری من است. از اینجا می توان پی برد اعلام نارضایتی حضرت زهرا (س) نسبت به خلیفه اول و دوم چه بود. این مطلب در منابع دست اول حدیثی آمده که ایشان از خلیفه اول و دوم ناراضی و رنجیده خاطر بود. بخاری چنین نقل می کند: « فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا، فَوَجَدَتْ فَاطِمَةُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ، فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تُكَلِّمْهُ حَتَّى تُوُفِّيَتْ، وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ»[[10]](#footnote-10)حضرت زهرا (س) تا آخر عمر هم با آنها تکلم نکرد و با این حالت نارضایتی و خشم از دنیا رفت.

جریان هجوم به خانه فاطمه (س) در منابع معتبر تاریخی آمده است از جمله: تاریخ طبری در جلد سوم و حوادث سال یازدهم هجری، کتاب الامامه و السیاسه[[11]](#footnote-11)؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید؛[[12]](#footnote-12)مسند فاطمه[[13]](#footnote-13)نوشته جلال الدین سیوطی. نفس عجمه و رعب ایجاد کردن با یک گروه مسلح و روش خشونت آمیز قدر مسلم این حادثه بوده است و قطعا این امر مایه رنجش و خاطر ایشان شده است.

از آن طرف رنجش و آزار پیامبر (ص)، خداوند را به آزار و رنجش می آورد. کسی که منصف باشد و این واقعیت های تاریخی را بنگرد، سرافکنده می شود که اصحاب پیامبر (ص) با آن همه مشقت هایی که صورت گرفت تا اینها به این جایگاه در جهان برسند، و مدتی هم نگذشته است اما اینگونه با یادگار پیامبر اکرم (ص) رفتار کردند.

مورخان نقل کرده اند که ابوبکر وقتی می خواست از دنیا برود نسبت به چند عمل تاسف می خورد، یکی از آنها این بود که کاش حرمت خانه فاطمه (س) را نمی شکست. طبری در تاریخ[[14]](#footnote-14) و مسعودی در مروج الذهب[[15]](#footnote-15) و سیوطی در مسند فاطمه (س)[[16]](#footnote-16) و ابن قطیبه دینوری در الامامه و السیاسه[[17]](#footnote-17) این مطلب را نقل کرده اند. امیرالمومنین (ع) هم در نهج البلاغه می فرماید: «و ستنبئك ابنتك بتضافر أمتك على هضمها فأحفها السؤال و استخبرها الحال هذا و لم يطل العهد و لم يخلق منك الذكر»: بزودى دخترت تو را خبر خواهد داد كه چگونه اين امت در ستمكارى بر او، يكديگر را كمك كردند. بنا بر اين با اصرار از او بپرس و جريان را بطور دقيق از او جويا شو. اين همه ظلم بر ما روا داشتند، در حالى كه از رفتن تو چيزى نگذشته و ياد تو از خاطره‏ها نرفته بود

ادامه بحث انشاءالله در گفتار بعد بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. تاریخ بغداد، ج5، ص 473 [↑](#footnote-ref-1)
2. طبقات الشافعیه، ج4، ص 159 [↑](#footnote-ref-2)
3. سیر اعلام النبلاء ، ج17، ص 163 [↑](#footnote-ref-3)
4. المستدرک، ج1، مقدمه [↑](#footnote-ref-4)
5. المستدرک، ج3، ص 164، ح 4721 [↑](#footnote-ref-5)
6. همان، ح 4724 [↑](#footnote-ref-6)
7. همان، ص 167، ح 4732 [↑](#footnote-ref-7)
8. همان، ص 168، ح 4734 [↑](#footnote-ref-8)
9. همان، ص 172، ح 4747 [↑](#footnote-ref-9)
10. صحیح بخاری، ج5، ص 139، اواخر باب غزه خیبر، ح 4240 [↑](#footnote-ref-10)
11. الامامه و السیاسه، ج1، ص 19 [↑](#footnote-ref-11)
12. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج2، ص 5 [↑](#footnote-ref-12)
13. مسند فاطمه، سیوطی، ص 75، ح 32 [↑](#footnote-ref-13)
14. تاریخ طبری، ج4، ص 53 [↑](#footnote-ref-14)
15. مروج الذهب، ج2، ص 330 [↑](#footnote-ref-15)
16. مسند فاطمه، سیوطی، ص 72 [↑](#footnote-ref-16)
17. الامامه و السیاسه، ج1، ص 22 [↑](#footnote-ref-17)